

تفسیر سوره

س

سیمای سوره‌ی یس

این سوره در مکه نازل شده و هشتاد و سه آیه دارد و به نام اولین آیه‌اش که از حروف مقطعه است، نامگذاری شده است.

مطلوب این سوره بر محور عقاید است و تعلیم آن به فرزندان و هدیه کردن ثواب قرائت آن به مردگان سفارش شده است.

این سوره با گواهی خداوند به رسالت پیامبر اسلام آغاز و با بیان رسالت سه تن از پیامبران الهی ادامه می‌یابد.

در بخشی از این سوره، به برخی از آیات عظمت پروردگار در هستی به عنوان نشانه‌های توحید اشاره شده و در بخش دیگر، مسائل مربوط به معاد، سؤال و جواب در دادگاه قیامت و ویژگی‌های بهشت و دوزخ مطرح شده است.

در روایات از سوره یس به عنوان «قلب قرآن» یاد شده است.^(۱)

۱. تفسیر مجتمع البیان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ یس ﴿۲﴾ وَ الْقُرْءَانُ الْحَكِيمُ

یا، سین. سوگند به قرآن (محکم و) حکمت آموز.

﴿۳﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۴﴾ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

که همانا تو از پیامبرانی. بر راه راست هستی.

نکته‌ها:

- به گفته‌ی روایات، یس نام مبارک پیامبر ﷺ است.^(۱)
- کلمه «حکیم» هم می‌تواند به معنای ذوالحكمة باشد و هم به معنای محکم، نظیر آیه اول سوره هود که می‌فرماید: «أَحْكَمْتَ آيَاتَهُ» یعنی آیات قرآن محکم است.
- راه مستقیم، راهی نیست که پس از پیمودن تمام آن به مقصد برسیم، بلکه به هر مقدار که برویم به بخشی از مقصد رسیده‌ایم. مانند تحصیل علم که به هر مقدار پیش برویم، به همان میزان به علم دست یافته‌ایم.
- در برابر انواع تهمتها که به پیامبر، شاعر، کاهن، ساحر و مجنون می‌گفتند، خداوند حکیم سوگند به قرآن حکمت‌آمیز بر رسالت پیامبر تأکید می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- در قرآن باطل راه ندارد و تمام آن محکم و استوار است. «وَالْقُرْءَانُ الْحَكِيمُ»

۱. تفسیر مجتمع البیان.

۲- سوگند به قرآن آنهم از سوی خداوند، بیانگر عظمت و قداست آن است. «و القرآن الحکیم»

۳- در برابر هجوم تهمت‌ها و تضعیف‌های ناروا، حمایت‌های صحیح و همه جانبیه ضرورت دارد. «انک لمن المرسلین»

۴- مردان خدا در طول تاریخ تنها نیستند و در کنار سایر فرستادگان الهی هستند.
«لمن المرسلین»

۵- راه پیامبر همان راه خدادست. «ان ربی علی صراط مستقیم»^(١)، «انک... علی صراط مستقیم» (راه مستقیم، راه خدا و رسول اوست).

۶- برای موفقیت سه چیز لازم است: الف: برنامه مددون «قرآن حکیم» ب: مجری و رهبر آگاه «لمن المرسلین» ج: راه روشن. «صراط مستقیم»

۷- اساس عقیده باید محکم باشد. (خدای حکیم، قرآن حکیم و پیامبر آموزگار حکمت). «يعلّمهم الكتاب والحكمة»

﴿٥﴾ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ

قرآن از جانب خداوند قادر مهربان نازل شده است.

﴿٦﴾ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَا أَنذَرَ ءَابَاءَ وَهُمْ فَعَلُونَ

تا به مردم آن چه را به نیاکانشان هشدار داده شده تو نیز هشدار دهی، پس آنان غافلند.

پیام‌ها:

۱- خداوند نسبت به مخالفان، عزیز و نسبت به اولیای خود رحیم است. «العزیز الرحیم»

- ۲- سرچشمه‌ی نزول قرآن، قدرت و رحمت است و کسی که به آن تمسک کند به عزّت و رحمت می‌رسد. «تنزيل العزيز الرحيم»
- ۳- انذار، هدف بعثت انبیا است. «لتذر»
- ۴- انذار یک سنت الهی است «ما انذر آباءهم» (گرچه با وجود آن باز هم مردم غافل بمانند).

- ۵- اساس و پایه تبلیغ و انذار باید تعالیم قرآن باشد. «تنزيل العزيز الرحيم لتنذر»
- ۶- حتی هشدارهای قرآن برخاسته از رحمت و مهر خداست. «الرحيم لتنذر»

﴿٧﴾ لَقَدْ حَقٌّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

به یقین فرمان (عذاب) بر بیشتر آنان سزاوار گشته است پس ایشان ایمان نمی‌آورند.

﴿٨﴾ إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ

به راستی که ما در گردن‌های آنان غل‌هایی قرار دادیم، که تا چانه‌شان را می‌پوشاند در نتیجه سرهای آنان بالا مانده است (و نمی‌توانند اطراف و پیش پای خود را ببینند).

نکته‌ها:

- «اذقان» جمع «دقن» به معنای چانه و «مقمحون» از «قبح البعير» به معنای سر بالا کردن شتر است. یعنی همان گونه که به شتر آب عرضه می‌شود ولی او سر خود را بالا می‌برد، به این مردم نا اهل نیز حق ارائه می‌شود، اما آنان سر خود را بالا گرفت و در برابر حق سر تعظیم فروند نمی‌آورند.
- مراد از زدن غل بر گردن آنان، یا کیفر آخرت آنهاست، نظریه‌ایه‌ی «اذ الاغالل في اعتاقهم»^(۱) و یا مراد وجود عقاید خرافی است که همچون غل‌های سنگین بر گردنشان

است، نظیر آیه ۱۵۷ اعراف که می‌فرماید: «يَضْعُفُ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» که از وظایف انبیا برداشتن خرافاتی است که همچون غل‌های سنگین آنان را به بند کشیده است. آری، انبیا می‌خواهند غل‌ها را بردارند ولی خود مردم نمی‌خواهند.

■ مراد از «القول» به قرینه آیه ۱۳ سوره سجده که فرمود: «وَلَكُنْ حَقُّ الْقَوْلِ مِنْ لَامِئَةَ جَهَنَّمِ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ اجْمَعِينَ»، فرمان خداوند در مورد عذاب پیروان شیطان است.

پیام‌ها:

- ١- اکثر مردم غافل، به حق گرایش ندارند. «فَهُمْ غَافِلُونَ لَقَدْ حَقٌّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ»
- ٢- مخالفت اکثریت، نباید مبلغ و رهبر را دلسرب کند. «أَكْثَرُهُمْ... لَا يُؤْمِنُونَ»
- ٣- غفلت، زمینه‌ی کفر است. «فَهُمْ غَافِلُونَ - فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»
- ٤- گرچه خداوند بر گردن کافران غل‌هایی می‌نهد، ولی زمینه‌ی آن را خودشان فراهم کرده‌اند. «لَا يُؤْمِنُونَ إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا»

﴿٩﴾ وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّاً وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّاً فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ

و پیش روی آنان حائل و سدّی و پشت سرشان نیز حائل و سدّی قرار دادیم، و به طور فraigیر آنان را پوشاندیم، پس هیچ چیز را نمی‌بینند.

نکته‌ها:

- با این که قرآن استوار و حکمت‌آموز است و رسالت پیامبر قطعی است و راه دین مستقیم است و خداوند قوی و مهربان است، لکن چون اکثر مردم، غافل، بی‌ایمان و گرفتار خرافاتند، از هر سو بروند به سدّی محکم و بن بست برخورد می‌کنند.
- سیمای افراد لجوج در این آیه بسیار دقیق و جالب ترسیم شده است: آولاً: غافل هستند، «فَهُمْ غَافِلُونَ» و در نتیجه ایمان نمی‌آورند. «فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» ثانیاً: خرافات آنان را گرفتار کرده است. «فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا» و همچون شتر چموش از پذیرفتن

حق سر باز می‌زنند. «فهم مقمون» از پیش و پس در محاصره هستند، «سدّاً» و بر چشمان آنان پرده‌ای آویخته شده و نمی‌بینند.

■ شاید مراد از «من بین ایدیهم سدّاً» آرزوهای طولانی انسان برای آینده و مراد از «من خلفهم سدّاً» غفلت از خلافکاری‌های گذشته باشد که آن آرزوها و غفلتها دو مانع بزرگ برای دیدن حق است.

■ در این آیات، دو کیفر در برابر دو انحراف بزرگ قرار گرفته است. «فهم غافلون - فهم لا یؤمنون»، «جعلنا في اعناقهم اغلالاً - جعلنا من بين ایدیهم سدّاً»

پیام‌ها:

۱- هزار چراغ دارد و بی راهه می‌رود، بگذار تا بیفتند و بیند سزای خویش. «و جعلنا من بين ایدیهم سدّاً»

۲- غافلان بی ایمان، نه از گذشته‌ی کفار عبرت می‌گیرند، «خلفهم» و نه از معجزه و استدلالی که پیش روی آنان است. «من بين ایدیهم»

۳- کافر در بن بست است. «سدّاً»

۴- در تبلیغ، معقولات را با محسوسات تشبيه کنیم. «سدّاً»

﴿۱۰﴾ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

بر آنان تفاوتی نمی‌کند که آنان را بیم دهی یا بیم ندهی، ایمان نمی‌آورند.

﴿۱۱﴾ إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَسِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ

تنها کسی را (می‌توانی) هشدار دهی که از ذکر (قرآن) پیروی کند و در درون و نهان از خدای رحمان بترسد، پس او را به آمرزش و پاداشی پر ارزش بشارت ده.

نکته‌ها:

- مراد از «الذکر» با توجه به آیات دیگر، قرآن است. چنانکه در آیه ۹ سوره‌ی حجر می‌خوانیم: «إِنَّا نَحْنُ نَرَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»
- گروهی از کفار و مشرکان هرگز قابل هدایت نیستند و هشدار در مورد آنان پیامبر بی‌اثر است. اما کفار: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَعْنَادُهُمْ إِمَّا لَمْ تَنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^(۱) اما مشرکین: «سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدْعُوكُمْ هُمْ إِنَّمَا صَامُوتُونَ»^(۲)
- مراد از «خشی الرّحمن بالغیب» یا ترس از خدا در درون است. یا ترس از خدا در مکان‌های پنهان از چشم مردم و یا ترس از خداوند نسبت به دادگاه قیامت که از امور غیبی است.
- هرگاه انسان در برابر شخصیتی بزرگ قرار گیرد، هیبت و شوکت او باعث می‌شود که به انسان حالی دست دهد که به آن خشیت‌گویند و این با حالت خوف و ترسی که ناشی از کیفر و عذاب باشد، متفاوت است.

پیام‌ها:

- ۱- بر سیه دل چه سود خواندن وعظ، نرود میخ آهینین در سنگ. «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ...»
- ۲- حساب اتمام حجّت، از حساب تأثیرگزاری سخن و تأثیرپذیری مردم جداست. (با این که در مورد گروهی، احتمال تأثیر نیست ولی باید پیامبر با آنان اتمام حجت کند و هشدار دهد). «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ...»
- ۳- قرآن، مایه‌ی ذکر است و پیروی از آن، وسیله‌ی یادآوری فراموش شده‌ها و بیدارگری فطرت خفته انسان است. «اتبع الذّکر»
- ۴- رحمت گسترده‌ی الهی، نباید موجب بی‌پرواپی ما شود. «خشی الرّحمن»
- ۵- نشانه‌ی ایمان و خشیت واقعی، پروا داشتن در نهان است. «بالغیب»
- ۶- بیم و امید در کنار هم لازم است. در جمله «خشی الرّحمن» هم خشیت است و هم رحمت.

۱. بقره، ۶. ۲. اعراف، ۱۹۳.

٧- ترس از خدا در خلوت و درون مهم است نه در ظاهر و حضور در برابر مردم.

﴿خُشِيَ الرَّحْمَنُ بِالْغَيْبِ﴾

٨- وظیفه انبیا هم انذار و هشدار است، ﴿أَنَّا تَنذِرُ...﴾ هم امید و بشارت. ﴿فَبَشِّرْهُ﴾

٩- کسی بشارت بهشت را دریافت می‌کند که هشدار پیامبران او را متذکر کرده باشد. ﴿تَنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ... فَبَشِّرْهُ...﴾

﴿١٢﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْنُ الْمُؤْتَمِنُونَ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَءَاثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ

أَحَصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ

همان‌تا ما مردگان را زنده می‌کنیم و آن چه را از پیش فرستاده‌اند و آثارشان را

می‌نویسیم و هر چیزی رادر (کتاب و) پیشوایی روشن برشمرده‌ایم.

نکته‌ها:

■ آنچه از انسان سرمی‌زنده، در پرونده عمل او ثبت می‌شود و در قیامت به شکل کتابی در اختیار او قرار می‌گیرد. این کتاب‌ها سه نوع است:

الف: کتاب شخصی. ﴿اقْرِئْ كِتَابَكَ﴾^(۱)

ب: کتاب امت‌ها. ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تَدْعُى إِلَى كِتَابِهَا﴾^(۲)

ج: کتاب جامع. ﴿كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾، ﴿فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾^(۳)

■ کلمه «امام»، هم به کتاب گفته شده، ﴿وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَى اَمَامًا﴾^(۴) و هم به اشخاص، ﴿أَنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اَمَامًا﴾^(۵) در روایات، حضرت علی بن ابی طالب عليه السلام به عنوان یکی از مصادیق «امام مبین» معترض شده که همه‌ی علوم در نزد اوست.^(۶)

■ بیشتر مفسرین مراد از «امام مبین» را لوح محفوظ دانسته‌اند که در قرآن به آن «أُمُّ الْكِتَابِ»^(۷) گفته شده است و از آن جایی که این کتاب حاوی تمام دانش‌ها است و همه چیز

۳. بروج، ۲۲.

۲. جاثیه، ۲۸.

۱. اسراء، ۱۴.

۶. تفسیر نورالثقلین.

۵. بقره، ۱۲۴.

۴. هود، ۱۷.

۷. زخرف، ۴.

و همه کس تابع مقدّراتی است که در آن نوشته شده، به آن «امام» گفته‌اند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در برابر عقاید انحرافی و انکارآمیز کافران، با صراحة و قاطعیت سخن بگویید. «اَنّا نَحْنُ نَحْنُ»
- ۲- همه مردگان در قیامت زنده می‌شوند. «نَحْنِ الْوَقِيْعَةُ»
- ۳- پرونده‌ی عمل انسان، حتی پس از مر... او تا قیامت باز است. «نَكْتَبُ... وَ آثَارُهُمْ»
- ۴- نه فقط اعمال، بلکه همه آثار آن نیز ثبت می‌شود و در حساب قیامت لحاظ می‌گردد. «نَكْتَبُ مَا قَدَّمُوا آثَارُهُمْ» (خواه آثار خیر نظیر وقف و صدقه جاریه و آموختن علم به مردم و... یا آثار شرّ مثل تأسیس مراکز فحشا).
- ۵- سروکار ما در قیامت با خداست. «اَنَا، نَحْنُ، نَحْنُ، نَكْتَبُ، احْصِنَا»
- ۶- انسان، تنها ضامن اعمال خود نیست، بلکه مسئول پیامدهای آن نیز هست. «وَ آثَارُهُمْ»
- ۷- دستگاه محاسباتی خداوند دقیق است. «كُلُّ شَيْءٍ احْصِنَاهُ»
- ۸- دادگاه الهی، پیش روی همه روشن است. «احْصِنَا فِي اِمَامٍ مُبِينٍ»

﴿۱۳﴾ وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهُمْ أَمْرُسَلُونَ

برای آنها اصحاب قریه را مثال بزن که فرستادگان خدا به سوی آنها آمدند.

نکته‌ها:

- از این آیه تا هفده آیه دیگر سرگذشت تعدادی از انبیا نقل شده که مأمور هدایت مردم منطقه‌ی خود بودند.
- در تفاسیر گفته‌اند که مراد از قریه در این آیه، منطقه انشطاکیه است که از شهرهای قدیم روم

۱. تفسیر راهنما.

بوده و هم اکنون جزو خاک ترکیه و از شهرهای تجاری آن می‌باشد. از مجموع این هجده آیه بر می‌آید که مردم این شهر بتپرست بودند و پیامبران برای دعوت آنها به توحید و مبارزه با شرک آمده بودند.

پیام‌ها:

- ۱- تاریخ گذشتگان، بهترین درس برای آیندگان است. «واضرب لهم»
- ۲- مربی و مبلغ باید با تاریخ آشنا باشد. «واضرب لهم»
- ۳- بر جامعه، اصول و قوانین ثابتی حاکم است که سرنوشت انسان‌ها و جوامع را بر اساس آن می‌توان تعیین نمود. آری، سنت‌های الهی ثابت است و با تفاوت اقوام، افراد، زمان و مکان، تفاوتی نمی‌کند. «واضرب لهم مثلاً»
- ۴- بهترین مثال، مثال‌های واقعی و عینی است نه تخیلی. «واضرب لهم مثلاً»
- ۵- در بیان داستان، عبرت‌ها مهم است، نام قریه، نژاد، زبان و تعداد افراد مهم نیست. «اصحاب القرية»
- ۶- انبیا به سراغ مردم می‌رفتند و منتظر نبودند تا مردم به سراغ آنان بیایند. « جاءها
المرسلون»

**﴿۱۴﴾ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ أُنْتِنِينَ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ
مُّرْسَلُونَ**

آن گاه که دو نفر (از پیامبران خود) را به سوی آنان فرستادیم، پس تکذیب‌شان کردند، سپس با شخص سومی (آن دو را) تأیید کردیم، پس گفتند: همانا ما (از طرف خدا) به سوی شما فرستاده شده‌ایم.

**﴿۱۵﴾ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الْرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ
إِلَّا تَكْذِبُونَ**

کفّار گفتند: شما جز بشری مثل ما نیستید و خدای رحمان چیزی (بر شما) نازل نکرده است، شما جز دروغ نمی‌گویید.

﴿۱۶﴾ قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ

پیامبران گفتند: پروردگار ما می‌داند که ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم.

﴿۱۷﴾ وَمَا عَلِئَنَا إِلَّا أَنْبَلَغَ الْمُبِينُ

و بر ما، جز تبلیغ آشکار و روشن، وظیفه‌ی دیگری نیست.

نکته‌ها:

▣ برخی انسان‌ها به وجود خدا اعتقاد دارند، ولی مسأله‌ی نبوت را نمی‌پذیرند و می‌گویند خداوند به ما عقل داده و نیازی به وحی نداریم. این اعتقاد ناشی از عدم شناخت صحیح خداست، چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و ما قدروا اللہ حقّ قدره اذ قالوا ما انزل اللہ علی بشر من شیء»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- گاهی باید دعوت به حقّ و امر به معروف به صورت گروهی باشد. «ارسلنا... اثنین فعزّزنا بثالث»
- ۲- لجاجت، درد بی درمان است. (حتی انبیا را تکذیب کردند). «کذبوهم»
- ۳- با تکذیب دشمن، دست از کار و هدف نکشید، نفرات خود را تقویت کنید.
«فکذبوهم فعزّزنا بثالث»
- ۴- گاهی چند پیامبر، هم زمان به سوی یک قوم اعزام می‌شدند. «اثنين... بثالث»
- ۵- تعداد مبلغان، به نیاز جامعه بستگی دارد. «ارسلنا اليهم اثنین فعزّزنا بثالث»
- ۶- در مدیریت، وقتی کسی را به مأموریتی می‌فرستید رهایش نکنید و او را تأیید

و تقویت کنید. ﴿فَعَزَّزْنَا بِثَالِث﴾

٧- کثرت افراد لایق، سبب عزّت است. ﴿فَعَزَّزْنَا بِثَالِث﴾

٨- عزّت و ذلت به دست خداست، گرچه فرد یا چیزی واسطه شود. ﴿فَعَزَّزْنَا﴾

٩- در مدیریت، همیشه نیروی ذخیره داشته باشید. ﴿بِثَالِث﴾

١٠- کفار تمام کمالات را نادیده و همه چیز را با دید ظاهری می‌نگرنند. ﴿بِشَرِّ مُثْلَنَا﴾

١١- بعضی، تکلیف و امر و نهی را مخالف رحمت الهی می‌دانند و گمان می‌کنند معنای رحمت، آزادی بی‌قید و شرط و رها بودن انسان است. ﴿مَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ﴾

١٢- در برابر انکارهای پی در پی دشمن، دل خود را با یاد خدا آرامش دهید. ﴿رَبَّنَا يَعْلَمُ...﴾

١٣- وظیفه‌ی انبیا، روشنگری و تبلیغ آگاهی بخش است و ضامن نتیجه نیستند. ﴿وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ﴾

﴿١٨﴾ قَالُوا إِنَّا تَطَهَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا النَّزْجُ مَنْكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنْا عَذَابُ أَلِيمٌ

(کفار به انبیا) گفتند: ما (حضور) شما را به فال بد گرفته‌ایم (وجود شما شوم است و مایه‌ی بدختی ما) و اگر از حرفتان دست بر ندارید قطعاً شما را طرد خواهیم کرد و از طرف ما عذاب دردنگی به شما خواهد رسید.

﴿١٩﴾ قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذَكَرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ

(انبیا در پاسخ) گفتند: شومی شما از خود شماست، آیا اگر پند داده شدید (باید فال بد بزنید)? بلکه شما قومی اسرافکارید.

نکته‌ها:

- ❑ فال بد یکی از خرافاتی است که در قدیم بوده و امروزه نیز در شرق و غرب هست و هر منطقه و قومی به چیزی فال بد می‌زنند. اسلام آن را شرک دانسته و با جمله «الطیرة شرک»^(۱) بر آن خط بطلان کشیده و کفاره‌ی آن را توکل بر خداوند دانسته است. «کفاره الطیرة التوکل»^(۲)
- ❑ فال بد آثار شومی دارد، از جمله: سوء ظن به افراد، رکود در کارها، تلقین شکست و احساس حقارت. بدترین آن، فال بد به مقدسات و اولیای الهی است.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر هر سخن انحرافی باید پاسخی روشن عرضه داشت. «قالوا انا تطیرنا بکم، قالوا طائرکم معکم»
- ۲- تکذیب «فکذب‌ها»، تحقیر «تطیرنا بکم» و تهدید «لنزجمنّکم» از حربه‌های کفار است.
- ۳- فالگیری و فال زدن، از آداب و رسوم جاهلی است. «تطیرنا بکم»
- ۴- کسی که منطق ندارد به خرافات متoscّل می‌شود. «تطیرنا بکم»
- ۵- انحراف فکری مقدمه‌ی انحراف عملی است. «تطیرنا بکم... لنجمنّکم»
- ۶- کفر، مایه سنگدلی و جسارت به انبیا است. «لنجمنّکم»
- ۷- کفار که در برابر منطق و روش پیامبران منطقی ندارند، پس از تکذیب، دست به تهدید می‌زنند. «لنجمنّکم و...»
- ۸- کار انبیا، غفلت زدایی و توجّه دادن مردم به فطرت سالم است. «ذگرتم»
- ۹- یکی از جلوه‌های اسراف، سرکشی و طغیان است. «بل انتم قوم مسرفون»
- ۱۰- ریشه‌ی بدبختی‌ها طغیان و اسراف است، نه ایمان به خدا و پیامبران. «بل انتم قوم مسرفون»

۱. بحار، ج ۵۵، ص ۳۲۲. ۲. کافی، ج ۸، ص ۱۹۸.

﴿۲۰﴾ وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىْ قَالَ يَا قَوْمَ أَتَّبِعُواْ
الْمُرْسَلِينَ

واز دورترین منطقه شهر، مردی با شتاب آمد (و) گفت: ای قوم من! از این
انبیا پیروی کنید.

﴿۲۱﴾ أَتَّبِعُواْ مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ

از کسانی که پاداشی درخواست نمی‌کنند و خود هدایت یافته‌اند پیروی کنید.

نکته‌ها:

■ آیه ۱۳، محل حضور پیامبران را «القریة» معرفی می‌کند و این آیه، آن را «المدينة» می‌خواند. شاید بتوان گفت: تمدن و رشد جوامع، بستگی به ایمان مردم دارد؛ شهری که شهروندانش کافر باشند، روستاست و روستایی که حتی یک مؤمن در آن حضور یابد، رشد یافته و شهر می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- دور بودن از شهر، نشانه دوری از فرهنگ نیست. «و جاءَ مَنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ»
- ۲- حمایت از حق، مرز و منطقه ندارد. «جاءَ مَنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ»
- ۳- گاهی یک تنے باید حرکت کرد و فریاد کشید. «جاءَ مَنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ»
حضرت علی علیہ السلام می‌فرماید: در راه حق از اندک بودن پیروان نهراشید.^(۱)
- ۴- برای حمایت از حق، مسافت طولانی نباید مانع باشد. «أَقْصَا الْمَدِينَةِ»
- ۵- طرفداری از حق، انگیزه و سوز لازم دارد نه نشان و عنوان. «رَجُلٌ»
- ۶- حمایت از حق، باید با شدت، سرعت، منطق و عاطفه همراه باشد. «يَسْعَىْ - يا قوم - هم مهتدون»
- ۷- شکستن سکوت و فریاد زدن در محیط‌های انحرافی، برای حمایت از رهبری

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

حق مورد ستایش خداوند است. «قال يا قوم»

۸- اخلاص در تبلیغ، شرط جذب مردم است. «اتَّبِعُوا مِنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا» منادیان

حق نباید از مردم مزدی بخواهند.

۹- هادیان باید خود مهتدی باشند. «اتَّبِعُوا... مَهْتَدُونَ»

﴿۲۲﴾ وَ مَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و چیست مرا که نپرستم آنکه مرا آفریده است و همگی به سوی او بازگشت داده می‌شوید.

﴿۲۳﴾ إِنَّمَا تَرَكَ الْمُؤْمِنُونَ مِمَّا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُنَزِّلَ إِلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ

آیا به جای او خدایانی را برگزینم که اگر خداوند رحمان اراده‌ی گزندی به من نماید، شفاعت آنها کمترین سودی برای من ندارد و مرا نمی‌رهانند؟

﴿۲۴﴾ إِنَّمَا تَرَكَ الْمُؤْمِنُونَ مِمَّا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُنَزِّلَ إِلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ

در این صورت من در گمراهی آشکاری خواهم بود. (ای مردم! بدانید) من به پروردگار تان ایمان آوردم، پس (شما نیز سخن مرا) بشنوید (و ایمان آورید).

﴿۲۶﴾ قِيلَ أَدْخِلْ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ

(سرانجام او را شهید کردند) به او گفته شد: به بهشت وارد شو. گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند.

﴿۲۷﴾ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ

که پروردگارم مرا بخشد و از گرامی داشتگان قرارم داد.

نکته‌ها:

- بر اساس آنچه در تفسیر مجمع‌البیان آمده است، ماجرا مربوط به زمان حضرت عیسی است که دو تن از حواریین خود را برای دعوت مردم به شهر انطاکیه فرستاد و آنها در بین راه به حبیب نجّار برخورند و او با معجزه‌ای که این دو تن نشان دادند، ایمان آورد. آن دو به شهر وارد شدند، ولی مردم سخن آنها را نپذیرفتند و تکذیشان کردند. حضرت مسیح، «شمعون» بزرگ‌ترین حواری خود را به کمک آنها فرستاد و او توانست با به دست آوردن دل پادشاه، نظر او را به دست آورد و اکثر مردم به خدا ایمان آوردند.
- البته این روایت که در دیگر کتب تفسیری نیز آمده است، از دو جهت با متن قرآن سازگار نیست: زیرا اوّلاً ظاهر آیات قرآن، فرستادن پیامبر از سوی خدا برای این قوم است، نه یاران یک پیامبر و ثانیاً اگر اکثر مردم ایمان می‌آورند که عذاب بر آنها نازل نمی‌شد.^(۱)
- بر اساس روایات، فردی که برای حمایت از فرستادگان الهی به شهر انطاکیه آمد، حبیب نجّار بود که از او به «صاحب یس» نیز تعبیر شده و در دیف مؤمن آل فرعون که به حمایت حضرت موسی برخاست، شمرده شده است.^(۲)
- امروزه شهر انطاکیه که میان حلب و اسکندریه واقع است و جزو خاک ترکیه می‌باشد، پس از «بیت‌المقدس» دوّمین شهر مورد توجه مسیحیان است.

پیام‌ها:

- ۱- کسانی که در برابر آفریدگار خود بندگی نکنند در دادگاه و جدان محکومند. «و مالی لا اعبد»
- ۲- یکی از راههای دعوت دیگران، بیان اعتقادات منطقی خود است. «مالی لا اعبد الّذی...»
- ۳- توجّه به مبدء و معاد سرچشمه‌ی بندگی است. «فطرنی و الیه ترجعون»
- ۴- مقایسه، از بهترین راههای آموزش است. خدا مرا آفریده، ولی بت‌ها برایم

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفاسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین.

ذرهای فایده ندارند. «فطرنی - لا تغرن عن شفاعتهم»

۵ - سختی‌هایی را که انسان می‌بیند، با اراده خداوند و در مدار رحمت اوست.

«إن يردن الرّحمن بضرّ»

۶- برای توجّه به خداوند، کافی است شرایط سخت و فوق العاده را در پیش خود

مجسم سازیم. «إن يردن الرّحمن بضرّ»

۷- برای جریحه‌دار نکردن عواطف مردم، از خود مثال بزنیم. «إن يردن الرّحمن

بضرّ...»

۸- بهترین راه دعوت، دعوت عملی است. «أني آمنت»

۹- شهادت در راه حمایت از رهبر آسمانی و امر به معروف سابقهای بس طولانی

دارد. «قَبِيلُ ادْخَلِ الْجَنَّةِ»

۱۰- میان شهادت و بهشت فاصله‌ای نیست. «قَبِيلُ ادْخَلِ الْجَنَّةِ»

۱۱- مردان خدا حتی بعد از مر و شهادت نیز در فکر زنده‌ها هستند. «يا ليت

قومى يعلمون»

۱۲- حیات و بهشت برزخی قبل از بهشت موعود است. «قَبِيلُ ادْخَلِ الْجَنَّةِ»

۱۳- شهادت سبب مغفرت است. «ما غفر لى»

آغاز جزء «٢٣»

﴿٢٨﴾ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمٍ مِّنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا

منزليين

و ما بعد از (شهادت آن مرد خدا) هیچ لشگری از آسمان برای هلاک قوم او نفرستادیم و اصولاً سنت ما قبل از این هم چنین نبود (که برای عذاب اهل زمین سپاهی از آسمان بفرستیم).

﴿٢٩﴾ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ حَامِدُونَ

تنها یک صیحه (آسمانی، صیجه‌ای تکان دهنده و مرگبار که) ناگهان همگی خاموش شدند.

نکته‌ها:

- در آیات قبل ماجرا مردی بیان شد که به تنها بی به حمایت از پیامبران الهی قیام کرد و فریاد زد و در این راه شهید شد. این آیه در مقام بیان هلاکت کفار سرسختی است که انبیا را تکذیب کردند و این مرد خدا را کشتنند.
- «حامد» از «خود» یعنی خاموش شدن شعله آتش و در اینجا مواد هلاکت و مردن است.

پیام‌ها:

- ۱- فرشتگان مأموران قهر یا مهر الهی هستند و فرود آمدن یا نیامدن آنها به امر خداوند است. ﴿ما انزلنا... جند من السماء﴾
- ۲- قهر الهی ناگهانی است، غافل نباشیم. ﴿صیحة واحدة﴾
- ۳- گاهی بخاطر ریختن خون یک مؤمن بی گناه و یک مجاهد و مبلغ دینی، مردم یک منطقه نابود می‌شوند. ﴿هم خامدون﴾
- ۴- ابر قدرت‌هایی که دیروز می‌گفتند: ﴿لرزجنکم و لیسنکم منا عذاب الیم﴾ امروز با یک صیحه نابود شدند. ﴿هم خامدون﴾

﴿۳۰﴾ يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهِزُونَ

ای دریغ بر بندگان! که هیچ پیامبری بر آنان نیامد مگر آن که او را به استهزا گرفتند.

پیام‌ها:

۱- انسانی که با موضع‌گیری حق، می‌تواند فریادگر حق باشد و با پیروی از انبیا سعادتمند شود، «جعلنى من المكرمين» چگونه بالجاجت خود را مورد قهر قرار می‌دهد؟ «یا حسرة...»

۲- لجاجت، کورکردن زمینه‌های رشد و قرب و مقدمه‌ی حسرت‌هاست. «یا حسرة»

۳- آگاهی از حوادث تلخ تاریخ، انسان را بیمه می‌کند. «یا حسرة... ما يأتیهم»

۴- استهزا انبیا، شیوه دائمی کفار در طول تاریخ بوده است. «کانوا به یستهزاون»

۵- تمام انبیا مورد استهزا قرار گرفتند. «من رسول» (پس مبلغان دینی در انتظار زخم زبان دیگران باشند).

﴿۳۱﴾ أَلَمْ يَرَوْ أَكْمَ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ

آیا ندیدند چه بسیار نسل‌هایی را که قبل از آنان هلاک کردیم و آنان به سوی این کفار بر نمی‌گردند؟

﴿۳۲﴾ وَإِن كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَّدِينَا مُحْضَرُونَ

و همگی نزد ما احضار می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «قرن» به گفته تفسیر نمونه، هم به زمان طولانی گفته می‌شود و هم به مردمی که در یک زمان زندگی می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- کسانی که در تاریخ تحقیق نکنند و از سرنوشت گذشتگان عبرت نگیرند، مورد انتقاد قرار می‌گیرند. «أَلَمْ يرَوا»
 - ۲- سنت‌های الهی در تاریخ ثابت است و سرنوشت‌ها به یکدیگر شباهت دارد و دیدن یک صحنه می‌تواند الگوی صحنه‌های دیگر باشد. «أَلَمْ يرَوْا...»
 - ۳- نقل تاریخ، سبب تهدید مجرمان و تسلي پویندگان راه حق است. «أَلَمْ يرَوا كم أهلكنا»
 - ۴- نتیجه‌ی استهزای انبیا هلاکت است. «كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزَءُونَ... أهلكنا»
 - ۵- بعد از قهر الهی راهی برگشت و جبران نیست، فرصت‌ها را از دست ندهیم. «إِنَّمَا الْيَمِنُ لَا يَرْجِعُونَ»
 - ۶- هلاکت کفار پایان کارشان نیست، بلکه آغاز عذاب آنهاست. «لَدِينَا مُحْضُرُونَ»
 - ۷- تمام مردم در قیامت یکجا حاضر می‌شوند. «كُلُّ... جَمِيعُ لَدِينَا مُحْضُرُونَ»
- ﴿٣٣﴾ وَعَائِدٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبَّاً فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ

و زمین مرده که ما آن را زنده کردیم و دانه‌ای از آن خارج ساختیم که از آن می‌خورند، برای آنان نشانه‌ای است (بر امکان معاد).

نکته‌ها:

- ❑ در آیه قبل خواندیم که همه‌ی مردم در قیامت زنده شده، نزد خداوند حاضر خواهند شد؛ این آیه دلیل معاد و زنده شدن را بیان می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- هر دانه و گیاهی که از زمین می‌روید، همچون مرده‌ای است که در قیامت از گور بر می‌خیزد. «وَآيَةُ لَهُمْ

- ۲- برای اثبات حقانیت سخن خود به نمونه‌ها استدلال کنیم. «و آیة لهم»
- ۳- بهترین دلیل برای عموم مردم، آن است که دائمی، عمومی، غیر قابل انکار، ساده و همه جایی باشد. «و آیة لهم الارض»
- ۴- بهترین راه ایمان به معاد، دقّت در آفریده‌هast. «الارض المیتة احییناها»
- ۵- بخش عمدہ‌ای از غذای انسان را دانه‌های گیاهی تشکیل می‌دهد که دقّت در آنها راهی برای خداشناسی است. «و آیة.... حبًّا فنه تأكلون»

﴿٣٤﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ

و در آن، باغ‌هایی از درختان خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمehا شکافته و روان ساختیم.

﴿٣٥﴾ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ

تا از میوه‌ی آن و آن چه‌دستانشان به عمل آورده است، بخورند، پس چرا سپاسگزاری نمی‌کنند؟

نکته‌ها:

- در قرآن از میان میوه‌ها نام انگور و خرما بیشتر به کار رفته و این یا به خاطر نقش غذایی این دو میوه است و یا به خاطر در دسترس بودن آنها یا تنوع گونه‌های آنها یا بهره‌گیری از خشک و تر آن دو و یا جهات دیگر.
- دو کلمه «نخل» و «اعناب» به صورت جمع بکار رفته است، زیرا هر یک از خرما و انگور دارای انواع زیادی هستند.

پیام‌ها:

- ۱- در تغذیه نقش اول با حبوبات و دانه‌هاست و سپس میوه‌ها. «اخرجننا منها حبًّا... جعلنا فيها جنّات»
- ۲- وظیفه انسان در برابر نعمت‌ها، معرفت و شکر است. (خداوند زمین مرده را

زنده می‌کند و گیاهان و میوه‌ها را در دسترس قرار می‌دهد تا انسان بخورد و شکر کند). «لِيَاكْلُوا مِنْ ثُمَّرَه... أَفْلَا يَشْكُرُونَ»

۳- تولید فرآوره‌های مختلف از میوه‌ها، مورد پذیرش قرآن است. «وَ مَا عَمِلْتَهُ أَيْدِيهِمْ»

۴- بیان نعمت‌ها، سبب ایجاد روح شکرگزاری در انسان است. «أَفْلَا يَشْكُرُونَ»

﴿٣٦﴾ سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلُّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ
وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ

منزه است خدایی که تمام زوج‌ها را آفرید، از آن چه زمین می‌رویاند و از خود مردم و از آن چه نمی‌دانند.

نکته‌ها:

■ یکی از معجزات علمی قرآن، بیان قانون زوجیت در همه چیز است، گیاهان، انسان‌ها و آن چه که مردم در آن زمان نمی‌دانستند و امروز می‌دانند. در عصر نزول قرآن، مردم با زوجیت در نخل خرما آشنا بودند، اما امروزه مشخص شده که مسأله‌ی زوجیت در عالم گیاهان عمومیت دارد.

پیام‌ها:

- ۱- تشکر ما نشانه رشد ما است، او نیازی به شکر ما ندارد. «أَفْلَا يَشْكُرُونَ سُبْحَانَ الَّذِي»
- ۲- قانون زوجیت در مخلوقات را به ذات الهی سرایت ندهید، او یکتا و بی نظیر است. «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ»
- ۳- آفریدن‌ها و آفریده‌ها، نشانه‌ی قدرت، اراده و حکمت اوست، نه نشانه‌ی نیاز و وابستگی او. «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ»
- ۴- پیدایش دانه و میوه، از طریق قانون زوجیت است. «مِنْ ثُمَّرَه... خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلُّهَا»

۵- انسان در مسائل جسمی و جنسی در ردیف دیگر موجودات است. «ما تنبت الارض و من انفسهم»

۶- در هستی موجوداتی است که نحوه زوجیت آنها برای بشر ناشناخته است. «خلق الازواج كلهـا... مما لا يعلـمون»

﴿٣٧﴾ وَعَـيـةً لـهـمُ الـيـلُ نـسـلـحُ مـنـهُ الـنـهـارُ فـإـذـا هـمُ مـظـلـمـوـنَ

و نشانه‌ای (دیگر) برای آنان شب است که ما روز را (مانند پوست) از آن بر می‌کنیم، پس در تاریکی فرو می‌روند.

﴿٣٨﴾ وَالـشـمـسُ تـجـرـى لـمـسـتـقـرـرـاً لـهـا ذـلـكـ تـقـدـيرـ الـعـزـيزـ الـعـالـيمـ

و خورشید به (سوی) قرارگاه خود روان است، آن نظام تقدیر خداوند عزیز داناست.

﴿٣٩﴾ وَالـقـمـرـ قـدـرـنـاـهـ مـنـازـلـ حـتـىـ عـادـ كـالـعـرـجـوـنـ الـقـدـيمـ

و برای ماه نیز منزلگاه‌هایی معین کرده‌ایم، تا همچون شاخه کنه‌ی خرما برگرد.

﴿٤٠﴾ لـا لـشـمـسـ يـنـبـغـى لـهـا أـنـ تـدـرـكـ الـقـمـرـ وـلـا أـلـيـلـ سـابـقـ الـنـهـارـ وـكـلـ فـلـكـ يـسـبـحـوـنـ

نه خورشید را سزاست که به ماه رسد و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد هر کدام در سپهر و مدار معینی شناورند.

نکته‌ها:

■ «عرجون» به آن قسمت از خوشی خرما گفته می‌شود که به درخت وصل است و پس از گذشت زمان به شکل قوس در می‌آید.

■ از آین آیات برهان نظم استفاده می‌شود که یکی از برهان‌های اثبات وجود خداوند است.

▣ توجه دادن مردم به حرکت خورشید و ماه و پیدایش شب و روز، تغییراتی که در ماه دیده می‌شود، شناور بودن کرات در آسمان، مدار کرات، عدم اصطکاک کرات و اندازه‌گیری‌های دقیق، عالمانه و حکیمانه، نشانه‌ی توجه اسلام به علم هیئت و ایجاد بستری مناسب برای تحقیقات دانشمندان در طول تاریخ بوده است.

پیام‌ها:

- ١- شب، از نشانه‌های قدرت و حکمت الهی است. **﴿آیةِ لَمَّا لَيْل﴾**
 - ٢- یک برنامه ثابت در طول تاریخ، آن هم بدون خلل نشانه‌ی وجود حسابگری حکیم و علیم است. **﴿ذَلِكَ تَقْدِيرُ الرَّحِيمِ﴾**
 - ٣- پیدایش شب و روز تصادفی نیست، کار خداست. **﴿نَسْلَخَ مِنْهُ النَّهَار﴾**
 - ٤- مدار حرکت خورشید و ماه طوری طراحی شده که هرگز به یکدیگر برخورد نمی‌کنند و در ایجاد شب و روز خلیلی وارد نمی‌شود. **﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا إِنْ تَدْرِكَ النَّهَار﴾**
 - ٥- بر خلاف نظریه ثابت بودن خورشید، قرآن خورشید را دارای حرکت می‌داند، آن هم حرکت جهت دار. **﴿تَحْبُرُ لِمَسْتَقِرٍّ لَهُ﴾**
 - ٦- در نظم حاکم بر هستی احدی نمی‌تواند اخلاق کند. **﴿تَقْدِيرُ الرَّحِيمِ...﴾**
 - ٧- تشییهات قرآن کهنه شدنی نیست. حرکت ماه به حرکت خوشة خرماء تشییه شده است. **﴿عَادَ كَالْعَرْجُونَ الْقَدِيم﴾**
 - ٨- همه‌ی کرات در مدار خود در حرکتند. **﴿كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبِحُون﴾**
 - ٩- حرکت کرات در مدار خود با سرعت است. («یسبحون» یعنی شنای سریع)
- ﴿٤١﴾ وَعَائِيَةُ لَهُمْ أَنَا حَمَلْنَا نُرْيَتُهُمْ فِي الْفُلُكِ الْمَشْحُونِ**

و نشانه‌ای (دیگر) برای آنان، آن است که ما فرزندانشان را در کشتی‌های پراز بار سوار کردیم.

﴿٤٢﴾ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ

و برای آنان مرکب‌های دیگری مانند همان آن، (از قبیل اسب و شتر...) آفریدیم.

﴿٤٣﴾ وَإِنْ نَشَأْ نُفْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ

و اگر بخواهیم آنان را غرق می‌کنیم، به گونه‌ای که نه فریادرسی برایشان باشد و نه (از دریا) نجات داده شوند.

﴿٤٤﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ

مگر آنکه بار دیگز رحمت ما شامل حالشان شود و تا مدتی (دیگر از زندگی) بر خوردار باشند.

نکته‌ها:

- بهره‌گیری از کشتی‌ها و حیوانات، بارها در قرآن به عنوان نعمت‌های الهی مطرح شده است، ولی در این آیه به عنوان وسیله‌ای برای حمل فرزندان آمده تا انسان با عقل و عاطفه نعمت الهی را درک کند. «حملناهم ذریّهم»
- همین امروز نیز اگر کشتی‌های نفتکش و حمل گندم و مواد غذایی در اقیانوس‌ها به حرکت در نیایند، زندگی بشر فلچ می‌شود. علاوه بر آنکه حمل و نقل از طریق دریا، ارزان‌ترین راه برای انتقال کالاهای حجمی و سنگین است.

پیام‌ها:

- ۱- این خداوند است که آب را به گونه‌ای قرار داده که انسان می‌تواند با ساخت کشتی بر روی آن حرکت کند و این از نشانه‌های قدرت الهی است. «و آیة... في الفلك»
- ۲- مرکب و وسیله نقلیه که از ضروریات زندگی بشر است، یک نعمت ویژه و نشانه‌ای از لطف و تدبیر الهی است. «خلقنا لهم من مثله ما يرکبون»
- ۳- دست خدا در قهر و غصب باز است. به خود مغروم نشویم. «إن نشا نفرقهم»
- ۴- اگر قهر خدا سرازیر شود احتمالی فریادرس نیست. پس نباید احساس امنیت

- صد در صد داشته باشیم. «إِنْ نَشَا نَفْرَقْهُمْ فَلَا صَرْخَحْ لَهُمْ»
 ۵ - هرگز نجات خود را در سایه‌ی عوامل مادی نپنداشیم. «رَحْمَةً مَنِّا»
 ۶ - هر کس اجلی دارد و زندگی ما محدود است. «مَتَاعًا إِلَى حِينَ»

﴿٤٥﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَتَّقْوَاهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و هرگاه به آنان گفته شود از (مجازات دنیا) که پیش روی شماست و از (مجازات آخرت) که به دنبال شماست پروا کنید تا شاید مورد رحمت قرار گیرید (اعراض می‌کنند).

﴿٤٦﴾ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ ءَايَةٍ مِنْ ءَايَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان برای آنان نمی‌آید مگر آن که از آنها روی گردانند.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل به نعمت‌های الهی اشاره شد که اگر دقیقت کنند همه آنها نشانه‌ای از قدرت و حکمت و لطف اوست. در این آیات می‌فرماید: لجاجت آنان به قدری است که نه از نشانه‌ها درس می‌گیرند و نه به موعظه‌ها گوش می‌دهند که به آنها گفته می‌شود: از انجام کارهایی که عقوبت دنیا و عذاب آخرت را به دنبال دارد بپرهیزید، تا خداوند گذشته شما را ببخشد و شما را مورد لطف خود قرار دهد.

پیام‌ها:

- ۱- با امر به معروف حجت را بر افراد تمام کنید. «قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا»
- ۲- تقوا، رمز دریافت رحمت الهی است. «اتَّقُوا... لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»
- ۳- برای اتمام حجت انواع استدلال‌ها را مطرح کنید. «آيَهٌ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ»
- ۴- نشانه‌های خدا بسیار است، اما پذیرش مردم اندک است. «آيَاتِ رَبِّهِمْ... عَنْهَا مَعْرِضُونَ»

﴿۴۷﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنَطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

و هرگاه به آنان گفته شود: از آن چه خداوند رزوی شما کرده بخشن
کنید، کسانی که کفر ورزیدند به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: آیا به
کسانی غذا دهیم که اگر خداوند می‌خواست خودش به آنها غذا می‌داد؟
شما در گمراهی آشکاری هستید.

نکته‌ها:

❑ افرادی که بینش صحیح ندارند یا می‌خواهند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند، تمام انحرافات و عملکرد رشت خود را به گردن دیگران می‌اندازند:

۱- گاهی می‌گویند: مقصّر خداست، اگر او نمی‌خواست ما مشرک نبودیم: «لو شاء اللّه ما اشركنا»^(۱)، «لو شاء الرحمن ما عبادناهم»^(۲)

۲- گاهی می‌گویند: مقصّر جامعه است، اگر این بزرگان نبودند، ما مؤمن بودیم. «لولا انتم لكان مؤمنين»^(۳)

۳- گاهی می‌گویند: مقصّر نیاکان ما هستند. «أَنَا وَجَدْنَا آبائِنَا»^(۴)
در این آیه نیز می‌گویند: اگر لازم بود خدا خودش به فقرا روزی می‌داد. غافل از آن که خداوند مسئولیت سیر کردن فقرا را به دوش اغنية گذاشته است.

❑ سؤال: چرا خداوند خود فقرا را رزق نمی‌دهد و به مردم دستور انفاق می‌دهد؟!
پاسخ: رشد انسان، در سایه‌ی گذشت و ایثار و سخاوت و نوع دوستی و دلسوزی و صرفه‌جویی و الفت و تعاون و محبت و تفقد است. اگر همه‌ی مردم از امکانات یکسان برخوردار باشند، نه زمینه‌ای برای بروز این کمالات باقی می‌ماند و نه بستری برای صبر و زهد و قناعت محرومان.

.۳۱. سیا، ۳.

.۲۰. زخرف، ۲.

.۱. انعام، ۱۴۸.

.۲۲. زخرف، ۴.

پیام‌ها:

- ۱- توجّه به این که «آن چه داریم رزق الهی است نه ملک ما» بخشنش را آسان می‌کند. **﴿انفقوا ممّا رزقكم الله﴾**
- ۲- کفر، سبب خود داری از انفاق است. **﴿قال الذين كفروا... انطعم﴾**
- ۳- کافر، رازق بودن خدا را مسخره می‌کند. **﴿لو يشاء الله اطعم﴾**
- ۴- انفاق، نشانه ایمان است. (زیرا ترک انفاق از ویژگی‌های کفار شمرده شده است). **﴿قال الذين كفروا... انطعم﴾**
- ۵- کار انسان به جائی می‌رسد که کفر و بخل را راه درست و ایمان و انفاق را انحراف می‌شمرد. **﴿إن انتم الا في ضلال مبين﴾**

﴿٤٨﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(کفار) می‌گویند: اگر راست می‌گوئید، این وعده (قیامت) چه وقت فرا می‌رسد؟

﴿٤٩﴾ مَا يَنْظَرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ

آنان جز یک صیحه (مرگبار) را انتظار نمی‌کشند که آنان را فرا خواهد گرفت، در حالی که به مخاصمه و جدال سرگرمند.

﴿٥٠﴾ فَلَا يَسْتَطِعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَى آهَلِهِمْ يَرْجِعُونَ

پس در آن حال، نه توان وصیتی دارند و نه می‌توانند به سوی خانواده‌هایشان باز گردند.

پیام‌ها:

- ۱- کفار، دلیلی بر انکار قیامت ندارند و تنها با طرح این سؤال که قیامت چه زمانی است، آن را به استهزا می‌گیرند. **﴿مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾**
- ۲- معین نبودن زمان امری، دلیل بر واقع نشدن آن نیست. **﴿مَتَى هَذَا الْوَعْدُ﴾**

۳- قیامت، وعده الهی است. «هذا الوعد»

۴- کفار، انبیا و مؤمنین را دروغگو می پنداشند. «إن كنتم صادقين»

۵- قیامت خبر نمی کند، این همه غفلت و استهزا چرا؟ «صیحة واحدة»

۶- قیامت که باید، نه زبان تاب سخن دارد و نه پا توان فرار. «فلا يستطيعون توصية ولا... يرجعون»

۷- برپایی قیامت پس از یک صیحه مرگبار است. «صیحة واحدة»

۸- پایان دنیا و آغاز قیامت در حالی خواهد بود که مردم سرگرم جدال و کشمکش روزانه‌اند. «تأخذهم و هم یخْصِّمُونَ»

۹- وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌ها در دنیا، کارساز است. با قیام قیامت، همه بندها گستته می‌شود. «و لا إلٰهٗ مِّنْهُوَ إِلَّا أَنْتَ إِنَّا مُّسْلِمُونَ»

﴿٥١﴾ وَنُفْخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ

و در صور دمیده شود، پس ناگاه آنان از گورها (برخاسته)، شتابان به سوی پروردگارشان می‌آیند.

﴿٥٢﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ

گویند: وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان است که خدای رحمان وعده داد و پیامبران راست گفتند.

﴿٥٣﴾ إِنْ كَانَتِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ

(آری)، جز یک بانگ نبود که ناگهان همگی نزد ما احضار شدند.

نکته‌ها:

■ در قرآن، دو بار دمیدن در صور مطرح شده است؛ یکی برای انقراض دنیا و یکی برای

برپایی قیامت. مراد از نفح صور در این آیه، دمیده شدن در صور برای بار دوم و زنده شدن مردگان است.

▣ «آجَدَث» جمع «جَدَث» به معنای قبر است. «ینسلون» از «نسلان» به معنای رفتن با سرعت و کلمه «مرقد» اسم مکان از «رقاد» به معنای محل استراحت و مراد از آن در اینجا قبر است.

▣ امام باقر علیہ السلام فرماید: جمله «هذا ما وعد الرّحمن و صدق المرسلون»، کلام فرشتگان به اهل قیامت است.^(۱)

پیام‌ها:

۱- آغاز قیامت با صوتی است که از دمیده شدن در صور شنیده می‌شود. «نفح فی الصور فاذا هم من الاجدات»

۲- معاد جسمانی است و بدن‌ها از همین قبرها خارج می‌شوند. «من الاجدات... ینسلون... بعثنا من مرقدنا»

۳- زنده شدن انسان‌ها در قیامت بسیار سریع و با آسانی خواهد بود. «نفح فاذا هم... هم...»

۴- حرکت شتابان، نشانه‌ی اضطراب و هیجان مردم در قیامت است. «ینسلون»

۵- قیامت، روز حسرت کفار است. «یا ویلنا»

۶- قیامت، صحنه‌ی بیداری و اقرار و اعتراف است. «هذا ما وَعْد الرّحمن و صدق المرسلون»

۷- برپایی قیامت و حسابرسی، لازمه رحمان بودن خداست. «هذا ما وَعْد الرّحمن»

۸- کفار آن چه را در دنیا انکار می‌کردند در آن روز اقرار می‌نمایند. (در دنیا همین که نام رحمن برده می‌شد، می‌گفتند: «وَ مَا الرّحمن»^(۲) ولی در آن روز می‌گویند: «هذا ما وَعْد الرّحمن»)

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. فرقان، ۶۰.

۹- در قیامت همه مردم در یک جا حاضر می‌شوند. «جیع لدینا محضرون»

۱۰- حضور در قیامت با اختیار نیست. «محضرون»

﴿۵۴﴾ فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

پس در چنین روزی بر هیچ کس ستمی نمی‌شود، و جز آن چه عمل کردید جزایی داده نمی‌شوید.

نکته‌ها:

■ این آیه بیانگر تجسم عمل در قیامت است، زیرا می‌فرماید: جزای شما چیزی نیست جز عمل خود شما، «ما کنتم تعاملون» اما اگر می‌فرمود: «بما کنتم تعاملون» بدیم کتنا بود که به خاطر اعمالی که انجام داده‌اید، کیفر یا پاداش داده می‌شوید.

پیام‌ها:

۱- خداوند عادل است و قیامت روز ظهور و جلوه‌ی عدل الهی است. «فالیوم لا تظلم نفس» (سخت‌ترین عذاب‌ها نیز عادلانه است). «لا تظلم نفس»

۲- کیفر و پاداش در قیامت، بر اساس عملکرد ما در دنیاست. «ما کنتم تعاملون»

﴿۵۵﴾ إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهُونَ

بی شک اهل بهشت در آن روز به خوشی مشغولند.

﴿۵۶﴾ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي طِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكَ مُتَّكِّهُونَ

آنان و همسرانشان در زیر سایه‌ها بر تخت‌های زینتی تکیه می‌زنند.

﴿۵۷﴾ لَهُمْ فِيهَا فَاكِهُهُ وَلَهُمْ مَا يَدَعُونَ ﴿۵۸﴾ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ

در آن جا (هر گونه) میوه برای آنان مهیا است و هر آن چه بخواهند برایشان موجود است. سلام، سخن پروردگار مهربان به آنان است.

نکته‌ها:

- «شُغل» به معنای امری است که انسان را به خود مشغول کند. «فاکهون» از «فکاهه» به معنای سخن مسرّت‌آمیز است.
- «ارائک» جمع «اریکه» به معنای تخت مزین در حجله عروس است.
- در بهشت از هر سو سلام است. خدا به آنان سلام می‌کند: «سلام قولًا من ربِّ رحيم» فرشتگان سلام می‌کنند: «وملائكة يدخلون عليهم من كلّ باب سلام عليكم»^(۱) اهل بهشت نیز به یکدیگر سلام می‌کنند. «تحيّتهم فيهم سلام»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در بهشت، بیکار نیست. «فِي شُغْلٍ» («شُغل») که با تنوین و به اصطلاح نکره آمده به معنای مشغله‌ای است که کنه و عمق آن ناشناخته و وصف‌ناپذیر است.)
- ۲- در بهشت، غم و اندوه نیست. «فاکهون»
- ۳- در بهشت، زندگی بدون مر ، سلامتی بی مرض، جوانی بی پیری، عزّت بی ذلت، نعمت بی محنت، بقا بی فنا، خشنودی بی خشم و اُنس بی وحشت است. «فِي شُغْلٍ فَاكَهُونَ»
- ۴- در بهشت، تنهایی نیست. «هم و ازواجهم»
- ۵- مسکن بهشتی آرامش بخش است. «فِي ظَلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ»
- ۶- نشستن بر تخت و صندلی، به نشستن روی زمین برتری دارد. «عَلَى الْأَرَائِكِ مَتَّكِئُونَ»
- ۷- در بهشت بهترین تغذیه است. «لَهُمْ فِيهَا فَاكَهَةٌ» (فاکهه به صورت نکره آمده تا علامت آن باشد که با میوه‌های آن چنانی پذیرایی می‌شوند).
- ۸- در بهشت محدودیت نیست. «وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ» («یدعون» به معنای آن است که هر چه می‌خواهی بخواه و تمناً کن).

۹- معاد جسمانی است. (کلمات میوه و همسر و تخت نشانه‌یب آن است که در قیامت با همین جسم زندگی خواهیم کرد).

۱۰- در بهشت رضا و سلامی با عظمت از خدا دریافت می‌شود. «سلامُ قوْلًا...»

۱۱- دریافت سلام الهی، آرزو و خواسته بهشتیان است. «وَ لَمْ يَدْعُونَ سَلَامٌ...»

﴿۵۹﴾ وَأَمْتَازُوا الْيَوْمَ أَيْهَا الْمُجْرِمُونَ

و (گفته می‌شود) ای گناهکاران و مجرمین! امروز (از نیکوکاران) جدا شوید.

﴿۶۰﴾ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ

﴿۶۱﴾ وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

ای فرزندان آدم! مگر با شما پیمان نبستم که شیطان را اطاعت نکنید که همانا او برای شما دشمنی آشکار است. و تنها مرا بپرسیدی، که راه مستقیم همین است.

﴿۶۲﴾ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبْلًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ

اماً شیطان گروه زیادی از شما را گمراه کرد، پس چرا تعقل نمی‌کردید؟

نکته‌ها:

◻ جدایی گناهکاران از نیکوکاران طبق قانون عدل الهی است، که فرمود: مؤمن و کافر یکسان نیستند: «أَفَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوِونَ»^(۱) شاید هم مراد از جدا شدن، جدایی مجرمین از یکدیگر و تنها شدن و به درد فراق گرفتار شدن باشد، همچون زندان انفرادی در دنیا که مجرمان را از یکدیگر جدا می‌کند.

◻ «جِبْلًا كَثِيرًا» به جمعیت زیادی گفته می‌شود که همچون کوه عظمت داشته باشد.^(۲)

◻ مراد از عبادت شیطان، اطاعت شیطان است، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ اطَاعَ رجلاً فِي مُعْصِيَةٍ فَقَدْ عَبَدَهُ»^(۳) هر کس در گناه از کسی اطاعت کند، بندگی او را کرده است.

۱. سجدہ، ۱۸، ص ۷۹.

۲. مفردات راغب.

۳. وسائل، ج ۱۸، ص ۷۹.

پیام‌ها:

- ۱- قیامت روز فیصله و جدایی است. «وَامْتَازُوا الْيَوْمَ»
- ۲- خداوند (از طریق انبیا، عقل و فطرت) از انسان پیمان گرفته است. «أَلَمْ أَعْهَدْ
إِلَيْكُمْ»
- ۳- شیطان پدر شما را فریب داد و شما فرزندان کسی هستید که اطاعت شیطان
کرد. «يَا بْنَى آدَمَ... لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ»
- ۴- انسان، از دو حال خارج نیست، یا بنده خداست یا بنده شیطان. «لَا تَعْبُدُوا
الشَّيْطَانَ... أَعْبُدُونَنِي»
- ۵- دشمن بودن شیطان آشکار است. (فکری که سنگ و چوب را به جای خدا
برای انسان جلوه می‌دهد در انحراف آن هیچ‌گونه ابهامی نیست). «عَدُوٌّ مَّبِينٌ»
- ۶- راه مستقیم که هر شبانه روز در نماز از خدا می‌خواهیم، همان اطاعت از او و
عبادت اوست. «أَعْبُدُونَنِي هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ»
- ۷- از سرنوشت فریب خوردن اکثراً بگیرید. «أَضَلٌ... جَبَلًا كَثِيرًا أَنْكُمْ تَكُونُوا
تَعْقِلُونَ»
- ۸- اندیشه در سرنوشت تلخ قربانیان فریب شیطان، راه نجات از وسوسه‌ها و
دامهای اوست. «أَفَلَا تَكُونُوا تَعْقِلُونَ»

﴿۶۳﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

این همان جهنّمی است که به شما وعده داده می‌شد.

﴿۶۴﴾ أَصْلُوهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

امروز وارد آن شوید و به خاطر کفری که داشتید، به آتش آن بسوزید.

نکته‌ها:

- ▣ «اصلوها» از «صلی» به معنای آتش افروختن و در آتش وارد گشتن و ملازم آن بودن است.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند بارها وعده جهّنم داد، ولی کافران باور نکردند. «توعدون - تکفرون»
- ۲- خداوند بر دوزخیان اتمام حجت نموده و پیوسته خطر دوزخ را به آنان ابلاغ کرده است. «کنتم توعدون»
- ۳- ورود کفار به دوزخ با تحقیر همراه است. (فرمان «اصلوها» برای تحقیر و اهانت است.)
- ۴- کفار و دوزخیان هرگز از آتش جدا نخواهند شد. «اصلوها الیوم»

﴿٦٥﴾ أَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهُدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

امروز بر دهانشان مهر می‌نهیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آن چه کسب کرده‌اند گواهی می‌دهند.

نکته‌ها:

- ذکر نام دست و پا از باب نمونه است، زیرا در آیات دیگر می‌خوانیم که گوش و چشم و دل نیز مورد سؤال قرار می‌گیرند^(۱) و حتی پوست گواهی می‌دهد.^(۲) به هر حال هر عضوی به آن چه عمل کرده گواهی می‌دهد.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، سبب سوز و سبب ساز است. دهانی را که وسیله سخن گفتن است می‌بندد و دست و پا را وسیله‌ی سخن گفتن قرار می‌دهد. «نختم علی افواههم و تکلّمنا ایدیهم و... ارجلهم»
- ۲- معاد، جسمانی است. «تکلّمنا ایدیهم»
- ۳- در قیامت اعضای بدن، تابع اراده انسان نیست. «تکلّمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم»

- ۴- قوی ترین گواه در دادگاه، اقرار و اعتراف عامل جرم است. «تَشَهِّدُ أَرْجُلَهُمْ»
 ۵- اعضای بدن دارای نوعی درک و شعور نند که می‌توانند در قیامت شهادت
 دهنند. «تَكَلَّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشَهِّدُ أَرْجُلَهُمْ»

﴿۶۶﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَغْيِنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ
 يُبْصِرُونَ

و اگر بخواهیم فروغ دیدگانشان را محو می‌کنیم، پس آنگاه که در راه
 سبقت می‌گیرند، چگونه خواهند دید؟

﴿۶۷﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَا هُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا أَسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَ
 لَا يَرْجِعُونَ

و اگر بخواهیم آنان را در جای خود مسخ می‌کنیم (و به مجسمه‌هایی بی‌روح مبدل
 می‌سازیم)، به گونه‌ای که نه بتوانند به راه خود ادامه دهند و نه بر گردند.

نکته‌ها:

- اگر این دو را ادامه آیات قبل در مورد عذاب کفار در قیامت بدانیم، بیانگر ناتوانی کفار در جستجوی راه بهشت و حیرت و سرگردانی آنها در صحرا محسوس است. اما اکثر مفسران این دو را مربوط به کیفر دنیوی کفار دانسته و آن را نوعی تهدید در از دست دادن قوه بینایی و یافتن راه خانه و کسب و کار دانسته‌اند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- فکر نکنید آن چه دارید باید داشته باشید یا جاودانه خواهید داشت، از قهر و غضب الهی و تغییر نعمت‌ها غافل نباشید. «لو نشاء طمسنا»
- ۲- علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. قبل از نزول عذاب باید از لجاجت دست

۱. تفسیر نمونه.

برداشت. «لو نشاء... لو نشاء...»

۳- هر مکانی می‌تواند ظرف قهر خدا باشد. «علی مکانه‌م»

۴- قهر خدا که آمد احده توان تحمل ندارد. «فما استطاعوا...»

۵- سنت خداوند، آزاد گذاشتن انسان‌ها است تا از راه دیدن و شنیدن حقایق ایمان بیاورند، نه آنکه از طریق قهر و اجبار و فشار ایمان آورند. «لو نشاء لمسخناهم» (حرف «لو» نشانه آن است که سنت خداوند، مسخ و زمین‌گیر کردن مردم نیست).

﴿۶۸﴾ وَمَنْ نَعَمِرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ

و هر که را طول عمر دهیم، او را در آفرینش واژگونه می‌کنیم. (حافظه‌اش به فراموشی سپرده می‌شود، قدرتش به ضعف می‌گراید و قامتش خم می‌گردد) آیا تعقل نمی‌کنند؟

نکته‌ها:

■ در آیات قبل خداوند فرمود: اگر بخواهیم چشم را نایينا و قیافه‌ها را دگرگون می‌کنیم؛ این آیه نمونه‌ای از این دگرگونی را در مورد سالمدان بیان می‌کند.

■ «ننگسه» از «تنگیس» به معنای واژگون کردن و مراد از آن بازگشت انسان به حالت کودکی است. علمش به جهل و فراموشی تبدیل می‌شود، قدرتش رو به ضعف می‌رود و سعه‌ی صدرش به زود رنجی می‌رسد، حساسیتش زیاد و اشکش روان می‌شود.

پیام‌ها:

۱- عمر به دست خداست. «نعمتہ»

۲- سنت خداوند بر آن است که پیری همراه با شکستگی باشد. «نعمتہ ننگسه»

۳- آثار عمر طولانی به دست خداست. آن جا که خداوند اراده کند، افرادی مثل نوح و مهدی ﷺ عمر طولانی می‌کنند. «ننگسه»

۴- انسان هم باید به فکر از دست رفت نعمت‌ها باشد. «طمثنا، مسخنا» و هم به

فکر ضعیف شدن آنها. «ننگسه فی الخلق أفالا يعقلون»

﴿٦٩﴾ وَمَا عَلِمْنَاهُ الشِّعْرُ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ

و ما به او (پیامبر) شعر نیاموختیم و سزاوار او نیز نیست، آن (چه به او آموختیم) جز مایه‌ی ذکر و قرآن روشن نیست.

نکته‌ها:

■ یکی از تهمت‌هایی که به پیامبر اکرم ﷺ می‌زندن، علاوه بر ساحر و مجنون و کاهن بودن، تهمت شاعر بودن بود، در حالی که:

شعر بر خاسته از تخیل است، بر خلاف وحی.

شعر بر خاسته از عواطف و احساسات است، بر خلاف وحی.

شعر آمیخته با اغراق است، بر خلاف وحی.

گرچه قرآن دارای جملات موزون و مقطع همچون شعر است، اما عنصر اصلی شعر که تخیل است، در قرآن راهی ندارد.

■ قرآن، جز ذکر نیست. «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ» ذکر قدرت و قهر خدا، یاد الطاف و نعمت‌های او، یاد عفو و مغفرت او، یاد سنت‌ها و قوانین او، یاد انبیا و اوصیا و اولیای او، یادی از تاریخ‌های پر عبرت، یادی از عوامل عزّت و سقوط امته‌ها، یادی از نیکوکاران و هدایت شدگان، یادی از تبهکاران و کافران و فاسقان و مجرمان و ستمگران و عاقبت آنان، یادی از اخلاص‌ها، ایشاره‌ها، شجاعت‌ها، انفاق‌ها، صبرها و پایان نیک آن، یادی از قتل‌ها، شکنجه‌ها، اذیت‌ها، تهمت‌ها، تحقیرها، حق‌کشی‌ها و به استضعاف کشیدن‌ها و عاقبت شوم مستکبران، یادی از اوامر و نواهی و مواضع و حکمت‌ها، یادی از آفریده‌های آسمانی و زمینی و دریابی، یادی از آینده تاریخ و پیروزی حکومت حق و پر شدن جهان از عدل و داد و محکومیت ظلم و ستم، یادی از بزرخ و معاد و حوادث قبل از قیامت و چگونگی صحنه‌های قیامت و خطرات دوزخ و نعمت‌های بهشتی. آری، تمام قرآن به نحوی تذکر و یادآوری است. «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ»

پیام‌ها:

- ۱- در قرآن، سخن از نفی ارزش شعر نیست، بلکه سخن از نفی شعر از پیامبر است. **﴿وَمَا عَلِمْنَاهُ الشِّعْر﴾**
- ۲- خداوند از تهمت به انبیا دفاع می‌کند. **﴿وَمَا عَلِمْنَاهُ الشِّعْر﴾**
- ۳- ندانستن شعر به ارشاد مبلغ ضرری نمی‌زند. **﴿وَمَا عَلِمْنَاهُ الشِّعْر﴾**
- ۴- رشد های نابجا و فضاهای فرهنگی غلط شما را متزلزل نکند. (در زمان پیامبر مسأله شعر جایگاهی بیش از متعارف داشت و شعر و شاعری در رأس امور بود. این آیه ابهت آن را شکست). **﴿وَمَا عَلِمْنَاهُ الشِّعْر﴾**
- ۵- طبع شعر از سوی خداوند است. **﴿وَمَا عَلِمْنَاهُ الشِّعْر﴾**
- ۶- معلم، پیامبر خدادست. **﴿عَلِمْنَاهُ﴾**
- ۷- هر علمی برای هر کس سزاوار نیست. **﴿وَمَا يَنْبَغِي لَهُ﴾**
- ۸- تا از تخیلات و موهمات شاعرانه تخلیه نشویم، روح ما ظرف معارف الهی قرار نمی‌گیرد. **﴿وَمَا عَلِمْنَاهُ الشِّعْر... إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِين﴾**
- ۹- قرآن، مایه‌ی تذکر و یادآوری است. **﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ﴾**
- ۱۰- قرآن، کلامی روشن و قابل فهم و استدلال است. **﴿قُرْآنٌ مُبِين﴾**

﴿٧٠﴾ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيَاً وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ

(این قرآن برای آن است که) تا هر کس زنده (بل) است، هشدارش دهد و (حجت را بر کافران تمام کند) و گفتار خدا درباره آنان محقق گردد.

نکته‌ها:

▣ حیات چند نوع است:

- ۱- حیات نباتی. **﴿يَحْيَى الْأَرْضُ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾**^(۱) خداوند زمین را (با رویاندن گیاهان) زنده

می‌کند.

۲- حیات حیوانی. «کنتم امواتا فاحیا کم»^(۱) شما مرده بودید پس او شما را زنده کرد.

۳- حیات فکری. «دعایکم لایحیبکم»^(۲) پیامبر شما را به چیزی دعوت می‌کند که (دل‌های مرده) شما زنده می‌کند.

۴- حیات اجتماعی. «و لکم فی القصاص حیا»^(۳) حیات (سیاسی و اجتماعی) شما که در سایه امنیت بدست می‌آید) در قصاص و انتقام به حق است.

۵- حیات قلبی و روحی. «لَيْلَدِرْ مَنْ كَانْ حَيَا» (آیه مورد بحث) قرآن افرادی را که دارای دل‌های زنده و روح‌های پاک و آماده‌اند هشدار می‌دهد.

آری، مؤمنان انسان‌های زنده دل و برخوردار از حیات واقعی و معقول و کافران همچون مردگان محروم از حیات واقعی هستند.

■ بر اساس روایات، منظور از «حیاً» انسان عاقل است.^(۴)

■ مسئله قهر حتمی خداوند بر کافران که در این آیه با جمله «يَحِقَّ الْقُولُ عَلَى الْكَافِرِينَ» آمده، در سوره‌ی زمر آیه ۷۱ نیز مطرح است: «و لکن حَقٌّ كَلْمَةُ العَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ»

■ هشدارهای قرآن از سرچشمۀ علم الهی است. هشدارهای قرآن متتنوع، معروف و حکیمانه است. هشدارهای قرآن همراه با بشارت و شیوه‌های ابتکاری است. هشدارهای قرآن همراه با نمونه‌های عینی در زمین و زمان است.

■ انذار دهنده در این آیه، «لَيْلَدِرْ» هم می‌تواند قرآن باشد، هم می‌تواند پیامبر اکرم ﷺ باشد که در آیه قبل مطرح بود.

پیام‌ها:

۱- هشدارهای قرآن، مایه‌ی تذکر و تبّه است. «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ... لَيْلَدِرْ»

۲- نشانه‌ی زنده دلی، پذیرش هشدارهای قرآن است. «لَيْلَدِرْ مَنْ كَانْ حَيَا»

۱. بقره، ۲۸.

۲. انفال، ۲۴.

۳. بقره، ۱۷۹.

۴. تفسیر نورالثقلین.

۳- هدایت پذیری از قرآن، در انحصار قوم و نژاد خاصی نیست. «لینذر مَنْ كَانَ حِيَاً»

۴- هدف از وحی و بعثت انبیا بیداری و هوشیاری زنده دلان و اتمام حجت با مرده دلان است. «وَ يَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ»

۵- در سنگدلان حتی کلام خداوند اثر ندارد. «مَنْ كَانَ حِيَاً»

۶- کفار و کسانی که حق را نپذیرند مردگانی بیش نیستند. (در برابر «مَنْ كَانَ حِيَاً»، «الكافرین» آمده است).

۷- وعده قهر الهی برای کافران، کلام قطعی خدادست. «يَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ»

﴿۷۱﴾ أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلْتُمْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا

مالکون

آیا ندیدند که ما از آن چه با قدرت خود به عمل آوردهیم برای آنان

چهارپایانی آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟

پیام‌ها:

۱- انسان می‌تواند برای شناخت قدرت خدا، از توجه به موجوداتی که در دسترس اوست کمک بگیرد. «أَوْلَمْ يَرَوْا...»

۲- آفرینش چهارپایان (همچون گاو و گوسفند و شتر و...) برای انسان است. «خلقنا لَهُمْ»

۳- در تولید گیاهان و میوه‌ها، انسان نقشی داشت، «لِيَاكْلُوا مِنْ ثُرَبَةٍ وَ مَا عَمِلْتُهُمْ»^(۱) ولی در آفرینش چهارپایان انسان نقشی ندارد. «عَمِلْتُ إِيَّدِينَا أَنْعَامًا»

۴- آفرینش خداوند ابتکاری است نه تقليیدی. «عَمِلْتُ إِيَّدِينَا»

۵- از خورشید و گیاه و دریا غیر انسان نیز بهره‌مند می‌شود ولی از چهارپایان تنها

انسان استفاده می‌کند. «خلتنا هم... فهم‌ها مالکون»

- ۶- از نشانه‌های لطف خداوند همین بس که انسان در پیدایش حیوانات نقشی ندارد، ولی به راحتی مالک آنها می‌شود. «ایدینا... فهم‌ها مالکون»
- ۷- اصل مالکیت، مورد قبول اسلام است. «فهم‌ها مالکون»

﴿وَذَلِّلَنَا هَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ﴾ ۷۲

و چهارپایان را برای آنان رام کردیم، از برخی سواری می‌گیرند و از برخی تغذیه می‌کنند.

﴿وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ وَمَسَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ ۷۳

و در آنها بهره‌های دیگری نیز (از قبیل پشم و کرک) و نوشیدنی‌ها برای مردم است. پس چرا (با این حال) سپاس نمی‌گزارند؟!

پیام‌ها:

- ۱- اگر گاو و گوسفند و حشی بودند، دنیای لبیات با همه‌ی منافعی که دارد به روی انسان بسته می‌شد. «ذلّلناها هم... و منها يأکلون»
- ۲- اگر همه‌ی حیوانات وحشی بودند، بسیاری از سفرها انجام نمی‌گرفت. «ذلّلناها هم فنهرا رکوبهم»
- ۳- هم زمین ذلول است، «و الارض ذلولاً»^(۱) و هم حیوانات، «ذلّلناها» اما انسان که به هر دو محتاج است، طاغی است. «انَّ الْاِنْسَانَ لِيَطْغِي»^(۲)
- ۴- هر چیزی برای هدفی آفریده شده است. «منهارکوبهم و منها يأکلون»
- ۵- خام خواری مورد مدح اسلام نیست و در مورد مصرف گوشت سفارش شده است. «و منها يأکلون»

۶- شیر، نعمت ویژه‌ای است که باید برای آن شکر کرد. (با اینکه شیر جزو منافع حیوانات است، ولی نام آن به خصوص برده شده «مشارب» تا نشانه ویژگی آن باشد. «وَلَمْ فِيهَا مَنَافِعٌ وَمَشَارِبٌ»

۷- شکر باید بر اساس فهم و معرفت باشد. «أَوْلَمْ يَرَوْا... أَفَلَا يَشْكُرُونَ»

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا لَّعَلَّهُمْ يُنَصَّرُونَ﴾ ۷۴

و به جای خداوند (یگانه) خدایانی را (به پرستش) گرفتند، به این امید که یاری شوند.

﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَاهُمْ جُنُدٌ مُّخْضَرُونَ﴾ ۷۵

(در حالی که آن) خدایان، توان یاری آنان را ندارند و اینها (در قیامت) به عنوان لشگربتها احضار می‌شوند.

﴿فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ ۷۶

پس سخنان مشرکان تو را محزون نکند، ما آن چه را پنهان می‌دارند و آن چه را آشکار می‌کنند می‌دانیم.

نکته‌ها:

■ لباس انسان از حیوانات است. از پشم، صنعت قالی و پتو و کارخانجات نساجی به راه می‌افتد. کفش انسان از پوست حیوانات است. برای استفاده از پوست حیوانات کارخانجات چرم سازی به راه می‌افتد و کیف و کفش و کلاه و... تولید می‌شود. غذای انسان از شیر و گوشت حیوانات است. «وَلَمْ فِيهَا مَنَافِعٌ»

■ نقش حیوانات در کشاورزی بسیار مهم است. (شخم‌زدن، آب کشی، کود طبیعی، مصرف علف‌های هرز، حمل بار و محصولات و کوبیدن خرمن از منافع حیوانات برای بشر است. «فِيهَا مَنَافِعٌ وَمَشَارِبٌ»)

پیام‌ها:

۱- شرک و بت پرستی کفران نعمت است. «أَفْلَا يَشْكُرُونَ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلهًةً»

۲- انگیزه‌ی بت پرستان، بر اساس خیال‌ها و موهمات است. «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ

آلهٌ لَعْلَهُمْ يَنْصُرُونَ»

۳- در گفتگو با منحرفین، سرچشم‌هی عقاید آنان را نشانه بگیرید. «لَا يَسْتَطِعُونَ

نَصْرَهُمْ»

۴- کیفر کسی که به جای مطالعه در نعمت‌ها و شکر الهی به سراغ بت‌ها برود،

احضار برای ورود به دوزخ است. «مُحْضُرُونَ»

۵- انبیا نیز به تقویت روحیه نیاز دارند و خداوند به آنان دلداری می‌دهد. «فَلَا

يَحْزُنُكَ»

۶- هر کس هدف بلند دارد مورد انواع تهاجم قرار می‌گیرد. «لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ»

۷- توجه به علم و آگاهی خداوند، بهترین وسیله آرامش برای مؤمن و تهدید

برای منحرف است. «نَعْلَمْ»

۸- دشمنان در پنهان و آشکار تو طئه‌ها می‌کنند. «يَسِّرُونَ، يَعْلَمُونَ»

﴿۷۷﴾ أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ

آیا انسان ندید (و نیاندیشید) که ما او را از نطفه‌ای (بی مقدار) آفریدیم؟

پس اینک سنتیزه جویی آشکار شده است.

﴿۷۸﴾ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْكِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ

و برای ما مثالی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: چه کسی این

استخوان‌ها را در حالی که پوسیده است زنده خواهد کرد؟

﴿۷۹﴾ قُلْ يُحْبِبُهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ

(به او) بگو: همان کسی که بار اول آن را آفرید، (بار دیگر) آن را زنده خواهد کرد و او بر هر آفریدهای آگاه است.

﴿٨٠﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ أَلْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا آتَتُم مِّنْهُ تُوقَدُونَ

(اوست) آن که برای شما از درخت سبن، آتش آفرید پس هرگاه بخواهید از آن آتش می‌افروزید.

نکته‌ها:

■ یکی از مشرکان، قطعه استخوان پوسیده‌ای را در برابر پیامبر اکرم ﷺ کرد و بر زمین ریخت و گفت: چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ این آیات در پاسخ این شبهه و سؤال نازل شد.^(۱)

■ مقصود از درخت در این آیه، دو نوع چوب آتش زنی به نام مَرْخ و عَفَار است که عرب‌ها با زدن یکی به دیگری جرقه تولید می‌کردند، درست مانند کبریت‌های امروزی.^(۲)

■ تهیه آتش از درخت سبز، مثالی است که عوام می‌فهمند و دانشمندان نیز به خاطر ذخیره شدن انرژی در درخت، راه علمی آن را به دست می‌آورند. «من الشجر الاخضر نارا»

پیام‌ها:

۱- اگر انسان به یاد ضعف و حقارت خود باشد، هرگز گردنکشی نمی‌کند. اولمیر الانسان»

۲- توجه به آفرینش انسان از نطفه، ایمان به معاد را در انسان تقویت می‌کند. «من نطفة»

۳- بدتر از اصل خصوصیت، آن است که خصوصیت شدید و آشکارا باشد. «خصیم مبین»

۴- ستیزه‌جوئی انسان با خدا، دور از انتظار و شگفت آور است. «فإذا هو خصيم»

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر راهنمای.

- (کلمه «اذا» برای کار غیرمنتظره به کار می‌رود.)
- ۵- نقل و بیان افکار باطل برای پاسخگوئی به آن مانعی ندارد. «ضرب لنا مثلاً»
- ۶- ریشه‌ی بسیاری از اشکالات در مورد قدرت خداوند، توجه نکردن به نمونه‌های مشابه و فراموش کردن سوابق است. «و نسی خلقه»
- ۷- منکران معاد برهان ندارند، هر چه هست استبعاد است. «من يحيى العظام؟»
- ۸- آزادی در اسلام به قدری است که منکران خدا و معاد با کمال شهامت در برابر رهبر مسلمین با صراحة حرف خود را می‌زنند. «من يحيى العظام»
- ۹- سؤال مانعی ندارد، آن چه بد است انگیزه‌های لجوچانه و مغروزانه است. «من يحيى العظام»
- ۱۰- ریشه‌ی بعضی از اشکالات عقیدتی، مقایسه میان قدرت انسان با خداوند است. «من يحيى العظام»
- ۱۱- شباهت عقیدتی باید پاسخ داده شود، گرچه القای شببه از یک نفر باشد.
«قال... قل»
- ۱۲- معاد جسمانی است. «يحيى العظام»
- ۱۳- معاد به دو چیز نیاز دارد: قدرت خدا در آفریدن دوباره انسان‌ها و علم او به عملکرد مردم. این آیه به هر دو اشاره می‌کند. «أنشأها أولاً مرّة» نشانه‌ی قدرت او و «هو بكلّ شيء عليم» نشانه‌ی علم اوست.
- ۱۴- خداوند جمع میان اضداد می‌کند، آب و آتش که با یکدیگر سازگاری ندارند.
«من الشجر الأخضر نارا»

﴿٨١﴾ أَوْلَئِسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بِلَىٰ وَهُوَ الْخَالقُ الْعَلِيمُ

آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، توانا نیست که مثل آنها را بیافریند؟ آری، (می‌تواند) و او آفریدگار بسیار داناست.

نکته‌ها:

❑ انسان مرکب از جسم و روح است؛ جسم انسان با مرگ متلاشی می‌شود و در حال حیات نیز دائماً در حال تغییر است، ولی روح و شخصیت انسان ثابت است. در قیامت روح انسان همان روح دنیوی است، ولی جسم انسان در قالب مشابه قالب جسم دنیوی او می‌باشد.
 «یخلق مثلهم»

پیام‌ها:

- ۱- گاهی باید سؤال را با سؤال جواب داد. «مَن يحيى العظام... أُولِيَّ الْذِي...»
- ۲- سؤال راهی است برای بیدار کردن وجدان‌ها. «أُولِيَّ الْذِي...»
- ۳- در گفتگو با منکران، از مسائل کوچک آغاز کنیم تا به مسایل بزر برسیم.
 (مثال اول نطفه بود، مثال بعد درخت سبز و مثال سوم آفرینش آسمان‌ها).
 «خلق السموات»
- ۴- چون که صد آمد نود هم پیش ماست. کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید می‌تواند انسان‌ها را هم می‌آفریند. «خلق السموات... ب قادر»
- ۵- کار او خلق کردن است، چه در دنیا و چه در قیامت. «هُوَ الْخَالقُ»
- ۶- دلیل معاد، علاوه بر حکمت و عدالت الهی، داشتن قدرت و علم او بر اعمال انسان‌هاست. «هُوَ الْخَالقُ الْعَلِيمُ»

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ ۸۲

چون چیزی را اراده کند، فرمانش این است که بگوید: «باش» پس بی‌درنگ موجود می‌شود.

﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ ۸۳

پس منزه است کسی که حاکمیت و مالکیت همه چیزی به دست اوست و به سوی او باز گردانده می‌شود.

نکته‌ها:

■ از آن جا که ایمان به معاد باید بسیار جدی و قوی باشد، هر گونه شباهه‌زدایی از آن باید طوری انجام گیرد که ذره‌ای خلل در ذهن باقی نماند. خداوند در پاسخ کسی که استخوان پوسیده‌ای را خورد کرد و به زمین ریخت، چندین جواب داد که آخرین آن این آیه است. «اگر امره اذا...»

■ تحقّق فرمان و اراده‌ی الهی زمان نمی‌خواهد، به اصطلاح مثل یک چشم به هم زدن است. «و ما امرنا الاّ واحدة لکلمح بالبصر»^(۱)

■ خداوند حتی نیاز به گفتن کلمه «کُن» ندارد، زیرا این خود نیاز است و در شأن او نیست، بنابراین مراد از کلمه «کُن» همان اراده و حکم اوست. به فرموده‌ی حضرت علی علیه السلام «لا بصوت يقرع و لا بنداء يسمع»^(۲).

پیام‌ها:

۱- برای خداوند، آفرینش همه اشیا یکسان است. «اذا اراد شيئاً»

۲- خداوند در آفرینش هستی، نه وسیله می‌خواهد نه کمک و نه کسی که موانع را بر طرف کند. «کن فيكون»

۳- میان اراده‌ی خدا و انجام کار فاصله‌ای نیست. «کن فيكون»

۴- چگونه خدا را در برپایی قیامت عاجز می‌دانید؟ او از هر عجز و ناتوانی منزه است. «فسبحان الذي»

۵- هم سرچشمه‌ی هستی به دست اوست و هم بازگشت همه چیز به سوی اوست. «بیده ملکوت كلّ شيء و اليه ترجعون»

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. قمر، ۵۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.